PDF Compressor Free Version

یک اتفاق مهم در حوزه لباس مناسب برای معلولان جسمی - حرکتی

شیک‌پوش‌های معلول در راهند!

امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان و به تبع آنان، برخی شهرسازان، معتقدند که شهرها، در سراسر دنیا، ساخت و ساز و ساختاری مردانه دارند. زیرا از آغاز شهرنشینی، حضور مردان در فضای شهری، نمود و ظهور بیشتر داشته است. و بر همین اساس «بدن مردانه»، نرم و هنجارِ آن، به شهر، شکل و در نهایت هویت داده است.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

گاهی و شاید خیلی وقت‌ها پیش آمده که دنبال لباس خاصی بوده‌اید، اما هر چه گشته‌اید، آن را پیدا نکرده‌اید. از هر فروشگاه لباسی هم که سراغش را گرفته‌اید و یا طرح و مدلش را توضیح داده‌اید، با تعجب نگاه‌تان کرده و خیلی محترمانه از سر بازتان کرده‌اند؛ زیرا شما دنبال چیزی بوده‌اید که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود.(بماند که این روزها خود عطارها هم قوطی ندارند!)

در نهایت مجبور شده‌اید این جست‌وجو را از سر بگیرید. اول دنبال پارچه مناسب بروید و بعد دنبال یک خیاط مناسب‌تر بگردید که آن‌قدر توانا و خلاق باشد که با شما و طرح و الگوی‌تان راه بیاید و لباسی را که دوست دارید، برای شما بدوزد. این البته ماجرای شماست به‌عنوان کسی که تن و بدن نرمالی دارید و الحمدلله چهار ستون بدن‌تان سالم است!

حالا خودمان را بگذاریم جای یک معلول حرکتی، معلولی که به هر دلیلی، بخشی یا بخش‌هایی از بدنش، شبیه آن چه ما آن‌را هنجار می‌دانیم و می‌نامیم، نیست. طبعا تهیه لباس برای این افراد بسیار مشکل‌تر است؛ لباسی که با تمام محدودیت‌های حرکتی که دارند، در آن راحت باشند و از همان نیمچه امکان حرکتی که دارند، استفاده کنند.

در این میان البته، زن‌های خانواده، مادری، خواهری، همسری، همیشه دست به‌کار می‌شوند و در حد وسع و توان خود، شکل و شمایل لباس‌ها را طوری تغییر می‌دهند که فرد معلول خانواده، بتواند در آن راحت باشد. اما همیشه کار آن‌طور که باید، پیش نمی‌رود و بخشی از مشکل همیشه باقی می‌ماند. به هر حال لباسی که تغییرات بر روی آن انجام می‌شود، لباسی است که برای یک فرد نرمال، تهیه شده است و درآوردن چیزی از آن، طوری که مناسب یک معلول حرکتی باشد، اگر غیر ممکن نباشد، حتما کار سختی است و هنر و زمان زیادی می‌طلبد.

به این ماجرا اضافه کنید ورزش‌کار بودن و یا صاحب یک حرفه خاص بودن معلول را که هر کدام از این‌ها هم پوشاک خاص خود را می‌طلبد. معلولی که شناگر است، کوهنورد و یا سوارکار است. حالا کاری نداریم که همین معلول باید عروسی و مهمانی هم برود و برای پیدا کردن لباس مجلسی چه‌قدر باید دردسر بکشد!

شهر جنسیت دارد!

امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان و به تبع آنان، برخی شهرسازان، معتقدند که شهرها، در سراسر دنیا، ساخت و ساز و ساختاری مردانه دارند. زیرا از آغازِ شهرنشینی، حضور مردان در فضای شهری، نمود و ظهور بیشتر داشته است. و بر همین اساس «بدن مردانه»، نرم و هنجارِ آن، به شهر، شکل و در نهایت هویت داده است. حتی لباس، در راحت‌ترین و مناسب‌ترین و بهنجارترین شکل، لباس مردانه است که با پوشیدن آن می‌توان در هر آب و هوا و شرایط جغرافیایی کار و فعالیت کرد.

اما اکنون بحث، نه بر سر ساختار جنسیتی شهر، بلکه بر سر نوع لباس و شیوه تولید و پوشیدن پوشاک است. شهر، با تمام ساختار و مبلمان مردانه‌اش، در مورد پوشاک، روی خوش از خود نشان می‌دهد و لباس‌ها، زنانه و مردانه، و بچه‌گانه (دخترانه و پسرانه) دارند. در هر رنگ و جنس و طرح و مدلی که تصورش را بکنید. و حتی بگذارید پا را فراتر بگذاریم و بگوییم که شهر برای حیوانات خانگی شما هم لباس تولید می‌کند... باور کنید!

اساس تمام آن چه که شهر در اختیار شهروندانش قرار می‌دهد، اول، نیازهای عمومی است که فی‌نفسه خود مردم به عنوان آدمی، دارند، و دوم، نیازهایی است که تولیدکنندگان و صاحبان صنعت، تولید می‌کنند؛ این روزها به این نوع نیازها می‌گویند: نیاز کاذب. نیازی که اگر شما آن‌را در ویترین نبینید، هرگز در پی برآورده کردنش نخواهید رفت!

در این جا ما، به سراغ هر داستانی که می‌رویم، غصه‌ای تهش پنهان شده است. اصلا انگار وظیفه کشف این غم و غصه‌های ناشی از نادیده گرفته شدن‌ها و کاستی‌ها را به ما سپرده‌اند. و البته در این میان تمام تلاش ما بر این است که از این کم و کاستی‌ها، دری به‌سوی جبران‌ها و دیده شدن‌ها باز کنیم

اما شهر معمولا با اقلیت‌ها نامهربان است و آن‌ها را فراموش می‌کند، یا به عمد، آنان را نادیده می‌گیرد. این اقلیت‌ها، شامل هر نوع اقلیتی می‌شود؛ مذهبی، قومی، جنسیتی و... از همه مهم‌تر اقلیتی تحت عنوان «معلولان جسمی و ذهنی». می‌توان گفت که تقریبا، شهر برای این اقلیت‌ها کمترین امکانات ممکن را فراهم می‌کند؛ البته اگر آن‌ها را به‌خاطر آورد و از قضا این به‌خاطر آوردن، نفعی هم در پی داشته باشد.

معلول و «کت‌واکینگ»!

خوب این دیگر اظهر من‌الشمس است که نمی‌توان از یک معلول انتظار کت‌واکینگ داشت. و چون او نمی‌تواند از این حرکات خاص بکند، پس جایی در صنعت مدلینگ و فشن‌شوها ندارد. معلول که جای خود دارد، تا همین چند سال پیش، رنگین‌پوستان هم جایی در این صنعت نداشتند و «انسانِ سفید اروپایی»، معیار و ملاک نمایش مد در همه کشورهای دنیا بود، حتی در شاخِ آفریقا، یک لباس را تن یک مانکنِ شاخِ! سفید و بلوند می‌کردند و نمایش می‌دادند. خوب می‌بینید که در این جا ما، به سراغ هر داستانی که می‌رویم، غصه‌ای تهش پنهان شده است.

اصلا انگار وظیفه کشف این غم و غصه‌های ناشی از نادیده گرفته شدن‌ها و کاستی‌ها را به ما سپرده‌اند. و البته در این میان تمام تلاش ما بر این است که از این کم و کاستی‌ها، دری به‌سوی جبران‌ها و دیده شدن‌ها باز کنیم؛ اگر «در» نشد به «دریچه» هم راضی هستیم... فعلا!

پس، معلول و تهیه لباس برای او، چندان به‌صرفه نیست، که برایش یک صنعت عریض و طویل راه بیفتد. مگر چند در صد از افراد یک شهر، یک کشور و یک کره زمین! معلول‌اند که کسی بخواهد در زمینه تهیه لباس مناسب برای آن‌ها، سرمایه گذاری کند! نه! داستان به این تلخی هم نیست. همان‌طور که مدت‌هاست رنگین‌پوستان و آنانی که دچار سوختگی یا تغییر رنگ پوست شده‌اند، در صنعت مد، دیده می‌شوند، کسی، کسانی هم پیدا شده‌اند که به فکر تهیه لباس مناسب برای معلولان افتاده‌اند و در این زمینه دست به‌کار شده‌اند. و بدیهی است که اولین کسی که چنین فکری به ذهنش رسیده، یک خانم است؛ بله همان دغدغه پایان‌ناپذیر «چی بپوشم؟» که در این جا تبدیل شده است به «چه‌طوری بپوشم؟»

همیشه یکی حواسش هست!

هم قهرمان شناست و هم سوارکار است و همیشه خدا، مشکل تهیه کفش و لباس در زمینه شنا و سوارکاری داشته است. لباس‌هایی که با هر تغییری هم که در آن می‌داده، بیشتر بر محدودیت‌های جسمی‌اش، اضافه می‌کرده. اما حالا با این حرکت، که از سوی یک بانوی طراح آغاز شده، مشکل تهیه لباس برای او و بسیاری از معلولان، حل شده است. کاملا حل شده است؟! نه البته. فعلا ۵۰ مدل برای چند نوع معلولیت، طراحی و تهیه شده است و خود این معلولان، این لباس‌ها را در یک فشن‌شو، نمایش داده‌اند. ما در این مراسم نبودیم. نه ما، و نه خیلی از آدم‌هایی با اندام معمولی و آن چه نرمال گفته می‌شود. خبرش هم چندان پوشش داده نشد؛ که این هم طبیعی است. ساختار عرف و فرهنگ شهرنشینی ما، بیشتر بر اساس بی‌تفاوتی تعریف شده است؛ نگاه نکن و بگذر، چون به تو ربطی ندارد.

اما هم به من و هم به تو ربط دارد. در روزگاری هستیم که خیلی از مسائلی که ممکن است اصلا مشکل و مسئله شخصی ما نباشد، به ما مربوط می‌شود: پله‌هایی که یک فرد ویلچرسوار نمی‌تواند از آن‌ها بالا و پایین برود و برایش رمپ و رومپی هم تدارک دیده نشده است. و او البته همسایه ماست در همین مجتمع مسکونی و هر بار یکی دو نفر از ما باید در بالا بردن و پایین آوردن، به او کمک کنیم.

حالا بماند که اخیرا در سنگفرش پیاده‌راه‌ها، مسیرهای خاصی برای نابینایان، تدارک دیده شده؛ استفاده از یک ردیف سنگفرش‌هایی که با سنگفرش‌های پیرامونی خود تفاوت دارند و درست مثل خط بریل، برجستگی‌هایی دارند و فرد نابینا می‌تواند با عصا یا بدون عصا، از این مسیرها استفاده کند؛ البته به‌شرطی که در این زمینه به او اطلاع و آموزش داده شده باشد یا بینایان به او راه بدهند اصلا!

یادداشت

بگو «ف»، ولی من فرحزاد نمی‌رم!

آسیه‌وبسی

خیلی‌ها هستند که این روزها مدعی‌اند، فضای مجازی ما را از قید و بند محدودیت‌های زیادی رها کرده و ما، بی‌هیچ مانع اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و چه و چه... می‌توانیم در مورد هر چیزی که می‌خواهیم اطلاعات به‌دست آوریم، بی آن که حیا و شرمِ حضور مانع‌مان بشود...

البته بعد از این که من هم رفتم و در فضای مجازی یک بازی جست‌وجو را آغاز کردم، دقیقا به همین نتیجه رسیدم. در مورد مسائل (بین خودمان بماند «خاک برسری!») هیچ منع و مشکل و حد و مرزی وجود ندارد و شما هر چه بخواهید می‌توانید عکس و فیلم و اطلاعات به‌دست آورید.

البته روم به دیوار... فقط در مورد آن مسائل خاص نیست... شما در این فضا، درباره همه‌چیز می‌توانید اطلاعات و دانش به‌دست آورید، بی آن که مانعی درونی یا بیرونی در برابرتان باشد. اما من، که یکی از افرادی هستم که به واسطه شغلم، مدام دنبال عکس‌های مختلف برای مطالب مختلف در اینترنت، سرگردانم، باید اقرار کنم که اتفاقا، در مورد مسائل غیر خاک برسری، مشکلات و موانع بیشتری وجود دارد! کافی است بزنی (یعنی تایپ کنی!) «پ»، و قصدت این باشد که یک عکس پیدا کنی درباره پارو... به این سوی چراغ قسم، هر جور، با پسوند، با پیشوند، تنهایی، هر مدلی که به ذهن انس و جن برسد یا نرسد، این کلمه را تایپ کردم، تنها چیزی که به‌دست نیاوردم عکس مورد نظر بود؟!

عه!! دوست دارید بدونید دنبال چی می‌گشتم؟ خوب... جونم براتون بگه که برای یک مطلبی، دنبال عکس «پالتوی سربازی» می‌گشتم. قاعدتا با تمام ساده‌دلی اول زدم «پالتو»... اووَه... انواع و اقسام پالتوها در مدل‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸، و فقط هم زنانه (به دور چشم فمینیست‌ها!) جلویم صف کشیدند.

خب من فکر می‌کردم واقعا فقط یکی دو مدل پالتو در دنیا وجود دارد؛ یکی باید همان پالتوی سربازی باشد... یکی هم پالتوی زمستانی مردانه و زنانه و بچگانه... من از کجا می‌دانستم داستان پالتوی سربازی این‌همه دنگ و فنگ داشته باشد.

خوب... به قول نت‌بازها، با افزودن کلمات، گستره جست‌وجو را محدود کردم (بله تا این حد لفظ قلم!) و مستقیم رفتم سراغ پالتوی سربازی. این دفعه مطمئن بودم که عکس مورد نظرم را پیدا می‌کنم. اما زهی خیال باطل! انواع و اقسام پالتوهای زنانه و گاهی هم مردانه، البته شاید سربازی... کماندویی... چیزی در این مایه‌ها، بالا آمد.. با رنگ‌ها و طرح‌ها و مدل‌ها و برندها و سلبریتی‌های مختلف که این پالتوها تن‌شان بود...

ای بابا... تا حالا قشنگ دو، سه ساعتی از دست داده بودم، اما دریغ از یک پالتوی سربازی ساده. فکر کردم با کلمات دیگر امتحان کنم: پالتوی ارتشی... پالتوی کهنه... پالتوی پدربزرگ... پالتوی نیروهای سه‌گانه و چهارگانه و تفنگداران دریایی و فضانوردان و...

باور کنید هر چه جلوتر می‌رفتم پای ماجرای خاک برسری، بیشتر به میان می‌آمد... در نهایت، آه بلندی کشیدم... ولو شدم روی صندلی‌ام... دست‌هایم را در هم قفل کردم... یک چیزی دویده بود زیر پوستم و راحتم نمی‌گذاشت... بابا ملت تو این نت و فضای مجازی چه چیزهایی را جست‌وجو می‌کنند که همه راه‌ها به رُم... ببخشید به آن مسائل ختم می‌شود.

اصلا این فضای وب و مجازی خودش بدجوری زده به خاکی و در حال و هواهای انحرافی سیر می‌کند؛ از همان جایی که لم داده بودم زدم «ز»... اوه اوه. زدم «د»... وای برمن! زدم «خ»... نه... نه دیگر جای من این جا نبود. جای من این جا نیست. به همکار کنار دستی‌ام گفتم گوگل سیستمی ندارد که بشود آدم نقاشی عکسی را که می‌خواهد با مشخصات تمام برایش بگذارد و یک عکس تمیز دریافت کند؟ یا نه بهتر از آن... هنوز آپی ساخته نشده که آدم MRI آن قسمت از فکرش را روی آن لود و اسکن کند و چیزی را که لازم دارد تحویل بگیرد؟... خوب همکارم جوری نگاهم کرد که ترجیح دادم بروم سراغ همان مانکن‌های پالتوپوش... شاید توانستم چیزی پیدا کنم. والا!

از گوشه و کنار

طرح گسترش خانه‌های امن برای زنان



رئیس سازمان بهزیستی از گسترش خانه‌های امن برای حمایت از زنان و دختران در معرض آسیب خبر داد و گفت: آمارها نشان می‌دهد زنان بیشترین تماس گیرندگان با خط ملی اعتیاد و مشاوره هستند. انوشیروان محسنی‌بندپی، با اشاره به این که ۸۰ درصد تماس‌های انجام شده با خط ملی اعتیاد توسط زنان گرفته شده‌است، گفت: خط ملی اعتیاد با شماره (۰۹۶۲۸) بیشترین تماس گیرندگان را که زنان بودند، پاسخ داده است و هم‌چنین ۸۳ درصد از تماس گیرندگان خط مشاوره (۱۴۸۰) نیز زنان بودند. بهزیستی در جهت حمایت‌های روانی و اجتماعی، رشد و تکامل یکپارچه دختران و پسران، مدرسه دوستدار زندگی، گسترش شبکه اورژانس اجتماعی و... اقدامات زیادی را انجام داده است. وی با اشاره به ضرورت توجه به نقش محوری زنان و دختران در جامعه اسلامی گفت: چتر حمایتی بهزیستی بر سر دختران در معرض آسیب است و بر همین اساس در حمایت از زنان و دختران، خانه‌های امن را گسترش خواهیم داد.

فروش اقساطی قبر در بهشت زهرا



مدیرعامل سازمان بهشت زهرا گفت: تصویب لایحه قیمت قبر در شورای اسلامی شهر تهران خط بطلانی بر شایعات قبر نجومی بود. سعید خال در تشریح تصویب لوایحی در خصوص قیمت قبر در صحن علنی شورای شهر گفت: با تصویب این لوایح شرایطی فراهم شد تا مراجعین داغدار بتوانند از خدماتی که در جهت رفاه حال آن‌ها در نظر گرفته شده استفاده کنند؛ به موجب این لایحه کماکان یک طبقه قبر در سازمان بهشت زهرا(س) به صورت رایگان اختصاص می‌یابد و هر شهروند که به سازمان بهشت زهرا(س) مراجعه کند از سه طبقه قبر یک طبقه را به‌صورت رایگان دریافت می‌کند و دو طبقه باقی‌مانده خالی را به‌صورت یارانه‌ای با قیمت یک میلیون تومان دریافت خواهد کرد.

خال افزود: حتی اگر کسی توان پرداخت همین مبلغ و یا مبلغ اندک خدمات شست‌وشو، تکفین و تدفین را هم نداشته باشد به موجب این لایحه سازمان بهشت زهرا(س) می‌تواند تا ۱۲ قسط آن را تقسیط نماید.

لزوم همکاری در رفع آسیب‌های اجتماعی



استاندار تهران به نقش مهم دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد در جهت کمک به مشکلات اجتماعی و آسیب‌دیدگان اشاره کرد و گفت: دولت باید برای توانمندسازی مردم تلاش کند.

محمدحسین مقیمی در همایش «روز دختر، حمایت روانی، اجتماعی و توسعه پایدار اظهار کرد: نهادهای غیردولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و هم‌چنین خیرین در راستای حل مشکلات اجتماعی، بیشترین کمک را می‌کنند و آن‌ها می‌توانند در جهت حمایت‌های اجتماعی و روحی به آسیب‌دیدگان و توانمندسازی آن‌ها کمک مؤثری کنند. وی گفت: توانمندسازی اصلی‌ترین وظیفه دولت است و دولت باید تلاش کند برای بهتر زندگی کردن مردم، شرایط خوبی را فراهم کند. همه مردم جامعه باید از مواهب جامعه برخوردار شوند و چنان‌چه نتوانند شرایط بهتری فراهم کنند، باید دولت در جهت توانمندسازی آن‌ها اقدام کند.